



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

HomePage: <http://jclld.liau.ac.ir>

Vol.1, No.2:Issue 2, Summer 2022, P 61-84

Receive Date: 15.06.2022

Accept Date: 27.07.2022

Article type: Original Research

Moral foundations of law in legislative politics with an approach to commercial law

Mahmoud Erfani ¹

Amirreza Mahmoudi ²

Abstract

Trade and transactions is an area in which the observance of moral principles and foundations is emphasized by Islam and is one of the main pillars guaranteeing the sustainability of social and economic life. In the following article, an attempt has been made to show the relationship between the moral principles and foundations of Islam and business law in the legislative policy of Islam by referring to business rules in Islam, examining Shari'a texts and analyzing many examples of the function of ethics in Islamic business law. Ethical principles and foundations should be revealed over legal rules in business relationships and transactions. Since the purpose of this research is to present the ethical structure of Islamic business law in the context of Islamic legislation, it is not important to express the conflicts and approaches of different schools of jurisprudence in this research, and the importance of business for social life and the existing views about The relationship between business law and moral principles and foundations is explained by approaching the teachings of Islamic law.

Keywords: legislative policy, business law, Islamic business law, moral foundations of law.

¹. Professor of Department of Law, Tehran University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Merfany@Ut.ac.Ir.

². Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. amirreza.mahmodi@gmail.com



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

سال اول - شماره ۲ - شماره پیاپی ۲ - تابستان ۱۴۰۱، ص ۸۴-۶۱ HomePage: <http://jcl.d.liau.ac.ir>
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵ نوع مقاله: پژوهشی

بنیادهای اخلاقی حقوق در بوته سیاست قانونگذاری بارویکرد به حقوق تجارت اسلامی

محمود عرفانی^۱

امیررضا محمودی^۲

چکیده

تجارت و معاملات، حوزه‌ای است که رعایت اصول و بنیادهای اخلاقی در آن، مورد تأکید اسلام است و یکی از ارکان اصلی تضمین کننده‌ی ماندگاری زندگی اجتماعی و اقتصادی است. در نوشتار پیش رو، سعی شده است با استناد به احکام تجاری در اسلام، بررسی نصوص شرعی و واکاوی مصادیق فراوان کارکرد اخلاق در حقوق تجارت اسلامی، رابطه‌ی اصول و بنیادهای اخلاقی اسلام و حقوق تجارت، در سیاست تشریحی اسلام نمایان گردد و تفوق اصول و بنیادهای اخلاقی بر قواعد حقوقی، در روابط و معاملات تجاری، آشکار شود. از آنجا که هدف جستار حاضر، نمایان سازی ساختار اخلاقی حقوق تجارت اسلامی در بوته‌ی قانونگذاری اسلامی است، بیان تعارضات و رویکردهای مختلف مذاهب فقهی، در این تحقیق، ملحوظ نیست و اهمیت تجارت برای زندگی اجتماعی و دیدگاه‌های موجود درباره‌ی رابطه‌ی اصول و بنیادهای اخلاقی با رویکرد به آموزه‌های حقوق اسلام تشریح می‌شود.

واژگان کلیدی: سیاست تشریحی، حقوق تجارت، حقوق تجارت اسلام، بنیادهای اخلاقی حقوق.

^۱. استاد گروه حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول). Merfany@Ut.ac.Ir

^۲. استادیار گروه فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. amirreza.mahmodi@gmail.com

مقدمه

تجارت، یکی از مهمترین ارکانی است که یک جامعه را زنده نگه می‌دارد. تجارت، تقریباً، شبیه رگ جامعه است که زندگی، توسعه، رفاه و قدرت در پی آن، تحقق می‌یابد. اگر زندگی تجاری به کلی نادیده گرفته شود، زندگی متوقف می‌شود و ممکن است بیشتر مردم در خطر انقراض قرار گیرند؛ از این حیث، تجارت در اسلام، واجب کفایی است. از سوی دیگر، حفظ حیات اجتماعی با همکاری افراد یا گروه‌های جامعه امکان پذیر است. اگر اعضای جامعه به یک شاخه بازرگانی به طور کلی روی آورند، سایر شاخه‌های تجارت بیکار می‌مانند؛ از این نظر، تنوع در تجارت، ضروری است.

یکی از زمینه‌هایی که در اسلام، بیش از همه بر اخلاق تأکید شده است، زندگی تجاری است (عربی، باقری، عرفانی، ۱۳۹۹، ۱۹۲)؛ زیرا تجارت، جزء لاینفک زندگی اجتماعی است. یکی از اساسی‌ترین ارکان تداوم زندگی است. تجارت، علاوه بر اینکه حوزه‌ای است که بشریت بیش از همه به آن نیاز دارد، موردی است که در آن منافع شخصی بسیار با اهمیت است و بنابر این، تعارض منافع می‌تواند اتفاق بیافتد. به همین دلیل تجارت حوزه‌ای است که بیشترین سوء استفاده، بی‌عدالتی، آسیب و خصومت را می‌توان در آن مشاهده کرد؛ از این حیث، واژه تجارت و اخلاق، میان مسلمانان تقریباً، یک پارچه شناسایی می‌شود و « اخلاق تجاری »، مفهومی واحد است (سنگلجی، ۱۳۴۷، ۳۱). تأکید بر اخلاق تجاری در منابع اصلی مشاهده می‌شود. تقریباً، در هر متنی که موضوع معامله تجاری است، قطعاً به جنبه اخلاقی آن، توجه شده است. در یکی از این روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به صفات اخلاقی نیکویی اشاره دارد که باید یک تاجر داشته باشد، چنین بیان می‌دارند: حلال‌ترین درآمد، درآمد تاجری است که دروغ نگوید، در امانت خیانت نکند، از قول خود عقب نشینی نکند، هتک نکند. از کالایی که می‌فروشد تمجید نمی‌کند، از بدهی خود غافل نمی‌شود و به طلبکاران خود فشار نمی‌آورد (, ali al-Hindi, 1993, 601).

۱. عدالت

عدالت که هم مفهوم و هم ارزش حقوقی و اخلاقی است به معنای قرار دادن چیزی در جای خود و دادن حق هر صاحب حق است. مهمترین عنصر آرامش و اعتماد در زندگی فردی و اجتماعی است. عدل، صفت خداوند و اساس مال و حاکمیت و حیات اجتماعی است. اقامه‌ی عدل دستور قرآن است، یکی از دلایل بعثت پیامبران است. نظم آسمان‌ها و زمین به عدل استوار شده است. ایجاد عدالت یکی از اهداف اصلی قانون است. هدف از عدالت سعادت جامعه است. عدالت، مفهومی متعالی است که انسان می‌خواهد از نظر فطرت خود به آن برسد و آن را در

اعماق وجود خود درک می‌کند. جایی که عدالت نباشد، ظلم و ستم ناگزیر است. این یک واقعیت تاریخی است که هر جامعه یا دولتی که با عدالت حکومت می‌کند، فارغ از دین و اندیشه و جهان بینی دینی، حاکمیت و دولت خود را حفظ می‌کند و جوامع یا دولت‌هایی که با عدالت حکومت نمی‌کنند، حتی اگر مسلمان باشند، فرو می‌ریزند و منقرض می‌شوند (Bilge, 1987, Ünal, 1999, 17-19, 30-35).

از منظر دیگر، عدالت مهمترین شرط رسیدن به تقوا است. کسی که تقوا دارد همیشه به عدالت قضاوت می‌کند و عدالت را ترک نمی‌کند؛ اما برای رسیدن به این درجه از تقوا، مطلقاً عادل بودن لازم است. وقتی یکی از حوزه‌هایی که عدالت در آن، بیش از همه مورد تاکید قرار دارد، روابط تجاری است. واضح است که بدون رعایت عدالت در زندگی تجاری، رسیدن به تقوا امکان پذیر نیست؛ زیرا انواع معاملات ناروا در معاملات تجاری، ظلم توصیف می‌شود. از سوی دیگر، ظلم در دین، به شدت محکوم شده است. با ظلم نمی‌توان تقوا داشت. در این راستا، قرآن در زمینه‌ی اقامه‌ی اصل عدل، سود بردن از راه‌های باطل و ناحق را نهی کرده است. خوردن از راه باطل، شامل مواردی مانند: دزدی، زورگیری، قمار، ربا، فسق و تبذیر است. رشوه خواری نیز از جمله‌ی این دستاوردهای دروغین است. چنین دستاوردهایی ظلم توصیف می‌شوند؛ زیرا نادرست و ناعادلانه هستند (yazir, 1971, 1342, köse, 2008, 146) که ذیلاً، به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۱. ربا

ربا در تمام اقسام آن در صدر معاملات تجاری است که به دلیل مخالفت با اصل عدالت به شدت ممنوع است (karadavi, 1996, 299, cercavi, 2007, 91). قرآن کریم، در یکی از آیاتی که به موضوع ربا پرداخته است، به ترک ربا دستور داده است و تأکید دارد که این، لازمه ایمان است و اشاره می‌کند کسانی که از معاملات ربوی دست نمی‌کشند، به منزله‌ی آن است که با خدا و پیامبر او جنگ می‌کنند (بقره، ۲۸۷-۲۸۹). بر اساس این آیه، دلیل اصلی حرام بودن منفعت، جلوگیری از ظلم و ستمی است که بر هر یک از طرفین واقع می‌شود. در این زمینه پیامبر خدا (ص) در یکی از احادیث خود در این زمینه، ربا و رباخواری را یکی از هفت گناه کبیره بر می‌شمارند که به هلاکت فرد منجر می‌شود (buhari, 1997, 23).

مؤسسات اقتصادی که با وام‌های مجاز کار می‌کنند، به دلیل نداشتن فرصت‌ها و شرایط برابر، در رقابت با سایرین که از طریق اخذ ربا فعالیت می‌کنند، با مشکل مواجه می‌شوند. در این شرایط بنگاه‌هایی که نمی‌توانند سرمایه‌گذاری خود را در مدت کوتاهی به سود تبدیل کنند، متضرر می‌شوند و کسب و کارهای کوچک و تجار را متضرر می‌کند. امروزه، یکی از اصلی‌ترین دلایلی

که باعث شده است محیط‌های کار تعطیل گردند و کارخانه‌ها و شرکت‌ها ورشکست شوند، تاووم فعالیت ربا و رباخواری است (Nasuhi bilmen, 1967, 111)؛ حتی در نگاهی کلی‌تر تجربه نشان داده است که دولت‌هایی که جهت توسعه، خود را با سودهای کلان، درگیر وام کرده‌اند، از نظر توسعه و پایداری با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند.

۲-۱. کم فروشی

آیات بسیاری از قرآن، انسان‌ها را به رفتار عادلانه و حساس در معاملات به هنگام اندازه‌گیری و ترازو سفارش می‌کند که بخش مهمی از فعالیت تجاری را تشکیل می‌دهد و توجه انسان‌ها را به خطرات فردی و اجتماعی ناشی از آن را جلب می‌کند؛ چراکه همین امر موجبات بی‌عدالتی‌ها و بی‌انصافی‌ها بزرگی را در پی دارد (اسرا، ۱۷؛ شورا، ۱۸۱؛ الرحمن، ۹). قلب در اندازه‌گیری و وزن به صورتی است که در ظاهر مثل آن است که عادلانه رفتار شده است، اما در اصل حيله و نیرنگی در ورای موضوع است؛ به عبارتی دیگر، کمتر از آن چیزی که مشتری مستحق است، به او تسلیم می‌شود (köse, 1996, 308). این ظلم بزرگی در حق مشتری است و توان ایجاد ظلم و بی‌عدالتی را در سطح گسترده دارد. مرتکبان این فعل حرام، جدای از جنبه‌های اخلاقی و شرعی، مستحق مجازات تعزیری نیز هستند (amir, 1954, 286). در این راستا، هلاکت قوم حضرت شعیب، به واسطه‌ی کم فروشی و حيله در وزن و اندازه‌گیری هنگام تسلیم مورد معامله بود که در قرآن به آن، مثال آورده است (هود، ۸۸-۸۴).

۳-۱. قمار

قمار، یکی از راه‌های کسب سود ناعادلانه است. سود ناعادلانه، یعنی: ظلم به طرف مقابل، به همین دلیل، قمار در قرآن، حرام اعلام شده است (مائده، ۹۰-۹۱). می‌توان برخی از مفسد ناشی از قمار را این گونه برشمرد: قمار یک فعالیت ناعادلانه است؛ احساس نفرت و دشمنی را در بازنده تغذیه می‌کند؛ جاه طلبی برای برنده شدن بیشتر را در برنده افزایش می‌دهد؛ و این عادت، او را به یک قمارباز تبدیل می‌کند و مانع عبادت می‌شود؛ کسانی که قمار را وسیله امرار معاش برگزیده‌اند، سستی بر آنان چیره می‌شود. قمار در هر صورت ظلم و ممنوع است، صرف نظر از اینکه چه نامی دارد و در چه ظاهری دیده می‌شود (karaman, 1982, 135).

۴-۱. رشوه

رشوه، عبارت است از وجه یا مال یا سندی که مستخدمین دولت، در قبال انجام دادن یا ندادن امری دریافت می‌کنند که مربوط به سازمان آن‌ها است. با توسل به رشوه، منفعتی ناشایستی حاصل می‌شود و به نوعی حقوق دیگران تضییع می‌گردد. در هر دو حالت، در رشوه، نقض

عدالت و انصاف و یا به عبارتی دیگر، جفا وجود دارد (köse, 2008, 141). اساس نهی از رشوه، آیات قرآن و روایات است (بقره، ۱۸۸؛ مائده، ۴۲). در یکی از احادیث پیامبر خدا (ص) رشوه گیرنده و رشوه دهنده را نفرین کرده‌اند (köse, 2008, 148). رشوه، نه تنها، یک عمل حرام است، بلکه برای آن، مجازات مادی نیز در نظر گرفته شده است؛ زیرا رشوه، یک رفتار ناپسند و مغایر با اصل عدالت است و یکی از راه‌های کسب منفعت نامشروع و ناعادلانه است (meydani, 1992, 118-119).

۵-۱. خوردن مال یتیم

یکی از راه‌های کسب درآمد که بسیار ظالمانه و مغایر با اصل عدالت است، خوردن مال یتیمان است. هرکس مال یتیم را بخورد از ضعف‌های یتیم مانند: بی حفاظی، بی سرپرستی و محجور بودن او سوء استفاده می‌کند و از چنین وضعیتی به نفع خود به صورت ظالمانه برداشت می‌کند؛ بنابر این، چنین رویکردی، کاملاً ظالمانه و به دور از عدالت و انصاف است؛ علاوه بر آیات متعددی که خوردن مال یتیم را حرام و ناپسند بیان می‌دارند (نساء، ۱۰؛ انعام، ۱۵۲) پیامبر خدا (ص) در یکی از احادیث خود خوردن مال یتیم را جزو هفت گناه کبیره بر شمرده‌اند که موجب هلاکت انسان و جوامع می‌شود (köse, 2008, 177).

۶-۱. غفلت از پرداخت بدهی

اینکه شخصی به طور خودسرانه بدهی خود را نمی‌پردازد، اگرچه فرصت دارد و عذر موجهی ندارد، چنین وضعیتی در روایات، به ظلم توصیف شده است. عدالت ایجاب می‌کند که پرداخت بدهی به موقع صورت گیرد؛ در غیر این صورت، حقوق طلبکار زیر پا گذاشته شده است و زندگی تجاری و اجتماعی طرف مورد کم لطفی واقع شده است (karadavi, 1996, 307). غفلت از پرداخت بدهی، رفتاری کاملاً غیراخلاقی، ناعادلانه و خودسرانه است. وقتی هنگام پرداخت دین فرا رسیده است و طلبکار، آن را مطالبه نکرده است، ممکن است به انگیزه‌های متعددی از پرداخت دین غفلت شود. ممکن است بدهکار توانایی پرداخت را دارد، اما بدهی را فراموش کرده است و یا پول را در کارهای دیگر سرمایه گذاری کرده است. ممکن است عدم پرداخت بدهی انگیزه‌های غیر اخلاقی داشته باشد. پرداخت به موقع بدهی، از مصادیق وفای به عهد است و اینکه طلبکار بدهی خود را مطالبه کند و مدین با وجود اینکه فرصت و امکانات پرداخت دین را دارد و پرداخت نمی‌کند، رفتار خلاف وفای به عهد و اخلاق است. تمرد از پرداخت بدهی که موعد آن فرا رسیده است، موجب پرداخت ضرر و زیان است. همچنین در قوانین، مقرر است، افرادی که از پرداخت بدهی خود تمرد می‌کنند، به حبس روند. گذشته از این، مورد قبول شمار فراوانی از فقیهان مسلمان است که ما به التفاوت تورم در زمان

تأخیر در پرداخت بدهی پرداخت می‌شود؛ به عبارت دیگر، ما به التفاوت دیرکرد، در پرداخت بدهی قابلیت مطالبه دارد و امری شرعی و قانونی است و به هیچ رو، ربا محسوب نیست (karaman, 1982, 708-712).

علاوه بر مجازات دنیوی ترمرد از پرداخت بدهی و خوردن مال دیگری، مجازات اخروی نیز برای آن در نظر گرفته شده است. در باب اهمیت موضوع، می‌توان یادآور شد که پیامبر اکرم (ص) از اقامه‌ی نماز میت شخصی امتناع ورزیدند که از پرداخت بدهی خود ترمرد می‌کرد. همچنین، حضرت محمد (ص) فرموده‌اند که ترمرد از پرداخت بدهی جزو گناهان نابخشودنی است و حتی اذعان داشته‌اند که حق الناس، حتی اگر بر گردن شهید نیز باشد، بخشیده نمی‌شود (karadavi, 1996, 308).

۷-۱. تقلب و تدلیس و غش در معامله

در روایات، تقلب و تدلیس و غش در معامله در زندگی تجاری نیز اکیداً ممنوع است؛ همان طور که در هر زمینه‌ای چنین است. در این رابطه، پیامبر خدا (ص) می‌فرمایند: از ما نیست کسی که ما را فریب دهد (ابن ماجه، بی‌تا، ۳۶).

تقلب و تدلیس و غش در معامله، با تأثیر گذاشتن بر طرف مقابل با کلمات و اظهارات نادرست و یا اعمال رخ می‌دهد. گاهی اوقات، تقلب را می‌توان از طریق سکوت انجام داد. تقلب کلامی، استفاده از برخی کلمات فریبنده و گمراه کننده‌ی طرفین به منظور تأثیرگذاری و ترغیب یکدیگر است، با این هدف که یک محصول معیب را به مشتری بفروشد که گویی سالم است و یا آن محصول را به قیمت بالاتر از حد معمول بفروش رساند؛ تمجید از کالای فروخته شده با بیان موجود نبودن آن در بازار، یا پنهان کردن عیب کالا با دروغ گویی و افزایش قیمت از طریق شخص ثالث، از جمله‌ی این موارد است.

تدلیس نیز به منظور تأثیرگذاری بر دیگری و ترغیب وی به تجارت با رفتار متقلبانانه صورت می‌گیرد. مثلاً: رنگ کردن لباس به منظور جدید جلوه دادن آن، تغییر اعداد روی کیلومتر شمار ماشین جهت کم کارکرد نشان دادن آن؛ این‌ها ترفندها و فریب‌هایی هستند که تقریباً در هر بخش تجاری در زندگی روزمره یافت می‌شود که از جانب شرع و اخلاق به شدت منع شده‌اند (سنه‌وری، ۱۳۹۰، ۱۴۹-۱۵۴؛ karadağı, 1985, 609-613). این شکل تجارت، کاملاً، غیر اخلاقی است؛ چراکه موجب ظلم و بی‌عدالتی است.

۸-۱. غبن

غبن، به معنای فروش چیزی به قیمتی بالاتر از حد متعارف است. غبن فاحش، غبنی است که فراتر از ارزیابی کارشناسان و حاوی فریبکاری بیش از حد صورت گرفته است. در کتاب المجله

العدلیه که از آن به اولین قانون مدنی در جهان، یاد می‌شود، مقرر است که مازاد بر یک بیستم کالاهای تجاری منقول، یک دهم حیوانات و یک پنجم اموال غیرمنقول، غبن فاحش است (zerka, 1968, 378).

بخس به معنای قلیل و اندک است و مراد از آن، معامله‌ای است که ضرر و زیان آن، بیش از منفعت آن است. بخش، یکی از انواع تقلب است؛ به عبارت دیگر، بخش متوسل شدن به روش- های مختلف تقلب و سوء استفاده از ساده لوحی فروشنده، برای خرید کالایی به قیمتی پایین‌تر از ارزش بازار آن است (kuneybi, 1988, 104) که در آیات شریف قرآن، به شدت از آن، نهی شده است و چنین تجارتنی از دلایل هلاکت انسان‌ها نشان داده می‌شود (هود، ۸۴-۸۵).

یکی دیگر از انواع عقود ظالمانه که می‌توان تحت این عنوان، به آن اشاره کرد، عقد شخص، مضطر است. استفاده از اموری مانند: نا آگاهی، نیاز، ضعف طرف معامله، جهت انعقاد قرارداد، یک نوع معامله تقلبی است که با سوء استفاده از نقاط ضعف طرف معامله، انجام می‌شود. در بیع اضطراری، ممکن است فروشنده، به دلیل نیاز مبرم به پول نقد، نگزیر شود ملک خود را به قیمتی بسیار کمتر از ارزش آن بفروشد و خریدار، این تنگ دستی را به فرصت تبدیل کند (karaman, 1982, 137). نمونه آن وضعیت فردی است که برای ازدواج فرزندش مجبور است خانه خود را به نصف بها بفروشد؛ یا ممکن است، به این صورت اتفاق بیفتد که فروشنده از درماندگی مشتری که نیاز فوری به غذا، دارو یا کالای دیگری دارد سوء استفاده کند و کالا را به قیمتی گزاف به او بفروشد. این نوع داد و ستد، به دور از عدالت و سوء استفاده از ضعف شخص است و قراردادی فرصت طلبانه است. این نوع تجارت را پیامبر خدا (ص)، تماماً، نهی کرده است (azimabadi, 1988, 756).

۹-۱. اخذ بدل مال تلف شده به عوامل قهری و بلایای طبیعی

محصولات کشاورزی، ممکن است به دلایل غیرمترقبه، مانند: تگرگ، خشکسالی، طوفان، هجوم ملخ، زلزله، رانش زمین، صاعقه، سیل، پوسیدگی و غیره، به طور جزئی یا کلی از بین بروند. ممکن است قبلاً، روی محصولات مورد نظر، قراردادی منعقد و قیمت آن، پرداخت شده باشد. مطالبه‌ی وجه، از مشتری، برای محصولات تخریب شده‌ی به بلایای طبیعی و یا استرداد هزینه‌ی دریافتی، اخلاقی نیست (سنهوری، ۱۳۹۰، ۴۰۹). در این رابطه، به ویژه فقهای مالکی و حنبلی، به نا حق بودن چنین سودی، حکم داده‌اند (سنهوری، ۱۳۹۰، ۱۰۹).

۱۰-۱. عدم پرداخت اجرت کارگر

اسلام برای رعایت حقوق کارگران اهمیت زیادی قائل است. پیامبر خدا (ص) در این رابطه، به این نکته اشاره می‌کنند که هر کس مزد کارگری را نپردازد که استخدام می‌کند، در آخرت، عذاب

خدا را مقابل خود می‌بیند. پیامبر خدا (ص) توصیه می‌کند که دستمزد کارگران، قبل از خشک شدن عرق جبین آنان پرداخت شود (ابن ماجه، بی‌تا، ۱۰) و سفارش می‌دهد که کارفرمایان بایستی از همان خوراکی که خود می‌خورند و می‌آشامند، به کارگرانی بدهند که استخدام کرده‌اند. همچنین، اسلام، لازمه‌ی اجرای عدالت را در رابطه‌ی با کارگران، در پرداخت دستمزد عادلانه می‌داند تا نسبت به کارگر بی‌انصافی نشود (bardakoğlu, 77-80). همچنین طبق اصول اسلام، کارفرما باید خسارت وارده به کارگر را در اثر عمل نادرست، عمد و سهل‌انگاری کارفرما جبران کند (döndüren, 1993, 451).

۱۱-۱. اکراه

اکراه، عبارت است از وادار کردن فرد بر کاری است که اگر بیم از زیان مادی، معنوی و یا جسمی ناشی از تهدید اکراه‌کننده نبود، او آن را انجام نمی‌داد. در اکراه، مکره هر چند از عمل مورد اکراه ناخشنود است، لیکن آن را با اراده و قصد انجام می‌دهد؛ بدین معنا که برای دفع ضرر، دست به عمل اکراهی می‌زند؛ هر چند اختیار به مفهوم خشنودی از عمل، از وی سلب شده است (علوی، ۱۴۰۱، ۱۳۲). افزون بر این، تحقق اکراه، منوط به تهدید و حصول خوف است؛ بر خلاف اجبار (karaman, 1982, 149). شرع مقدس اسلام، به دلیل اینکه در معاملات اکراهی، رضایت شخص، مخدوش است و چنین معامله‌ای موجبات ظلم و ستم بر طرف معامله است، آن معامله را غیر نافذ می‌خواند (karadavi, 1996, 228). عدالت و انصاف، ایجاب می‌کند که مردم، به خرید و یا فروش چیزی الزام نشوند که قیمت آن، توجیه منطقی ندارد و یا به خریدن یا فروختن، به آن قیمت، موافق نیستند.

۲. شجاعت

شجاعت در زندگی اجتماعی یکی از عوامل مهم موفقیت است. شجاعت یک فضیلت ضروری است و از باب حاکمیت و اقتدار نیز یکی از عوامل اساسی تلقی می‌شود (akseki, 1968, 162). شجاعت و جسارت، هر چند امری فطری است، اما جنبه‌ی اکتسابی نیز دارد (meydani, 1992, 587). حضرت محمد (ص) شجاع‌ترین انسان‌ها بودند. از صحابه نقل شده است که در زمان جنگ، به ویژه در مواقعی که در زیر شدیدترین حملات قرار داشتند، به پیامبر خدا (ص) پناه می‌بردند (akseki, 1968, 169).

شجاعت، یک ویژگی بسیار مهم و ضروری در تجارت است. تجارت تا حد امکان دارای موانع، مشکلات و خطرات زیادی است. غلبه بر این موانع اراده و شجاعت خاصی می‌طلبد. برای اینکه بتوان در زندگی تجاری، ایستادگی و ثبات داشت و به جایی رسید، شجاعت، جسارت و ریسک‌پذیری، یک امر ضروری است؛ بنابراین، بدون ریسک کردن، امکان موفقیت وجود ندارد؛ از این

جهت، حضرت علی (ع) می‌فرماید: تاجر شجاع، مرزوق و تاجر ترسو، محروم است. در این امر نیز لازم است تعادل بسیار برقرار شود. پرهیز از اشتیاق بیش از حد و حرکت بدون محاسبه در چارچوب قوانین تجارت، مصداق شجاعت به معنای واقعی نیست.

۳. سخاوت

یکی از ارزش‌های اخلاقی حاکم بر قانون تجارت اسلام، سخاوت است. سخاوت از صفات خداوند متعال است (الرحمن، ۷۶). در روایات، پیامبر خدا (ص)، سخاوتمندترین مردم، معرفی شده است. در منابع اصلی اسلام، مردم آن قدر به سخاوت، تشویق شده‌اند و از بخل، منع گردیده‌اند که سخاوت، ملاک و بارزترین ویژگی دینی شخص مسلمان شده است. مسلمان برای اینکه در نزد خداوند، سخاوتمند شناخته شود، باید اعمالی مانند: انفاق و یا کمک کردن با عشق و رغبت، کمک بدون توقع ثواب دنیوی، انجام کارهای خیر و یا کمک در موارد امر شده و در حدود احکام شریعت و ارزش کالای اهدایی انجام دهد (Çağrıçı, 1985, 72-73). یکی از مهمترین حوزه‌هایی که سخاوت، بایستی در فرد مسلمان تجلی کند، حوزه‌ی تجارت است (karadavi, 1996, 316).

سخاوت، دارای درجات مختلفی است که بالاترین درجه‌ی آن، ایثار است (حشر، ۵۹). ایثار، به منزله‌ی رجحان دادن دیگری بر خود است، به عبارت دیگر، اولی شناختن دیگری، با وجود نیازمند بودن خود، همان ایثار و نوع دوستی هست. تاریخ اسلام مملو از نمونه‌های متعددی در این زمینه است (Çağrıçı, 1985, 490). اکنون به بیان نمونه‌هایی از سخاوتمندی پرداخته می‌شود که در حقوق تجارت اسلامی مورد شناسایی است.

۳-۱. مدارا در روابط تجاری

بخشنده بودن و بردباری بخشی از آداب تجارت اسلامی است. پیامبر خدا (ص) کسانی که سخاوتمندانه عمل می‌کردند و با مردم مدارا می‌کردند تا مشکلات برادران دینی خود را در معاملات تجاری حل کنند، تمجید و دعا کرده‌اند.

۳-۲. حسن اداء

حسن اداء عبارت است از پرداخت مبلغی اضافی به طلبکار، بدون هیچ قید و شرطی قبلی بین طرفین است. این رویکرد در شریعت مشروع و پسندیده است (bilmen, 1967, 100). این رفتار، نمونه‌ای از قدردانی و سخاوت است. در این رابطه، پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: بهترین مردم کسی است که بدهی خود را به بهترین وجه اداء کند؛ بنابر این، چنین عملی، پسندیده و مستحب است.

۳-۳. ابراء

در قسمت غفلت از پرداخت بدهی توضیح داده شد که نادیده گرفتن بدهی چه از نظر اخلاقی و چه از نظر قانونی یک رفتار نادرست است. این یک واقعیت است که در جامعه افرادی بسیار صادق و مخلص هستند و خواهند بود که علی‌رغم همه‌ی تلاش‌ها در پرداخت بدهی خود، دچار مشکل شوند و وسیله‌ای برای پرداخت ندارند. در این مرحله، فضایل اخلاقی دوباره وارد عمل می‌شوند. شریعت و اخلاق، بر اساس این فضایل اخلاقی، وجدان مردم را بسیج می‌کند که در ابرای طلب و نادیده گرفتن آن، از خود، سخاوت و خیرخواهی نشان دهند. پیامبر خدا (ص) در احادیث به این موضوع توجه داشتند. در یکی از احادیث بیان شده است: کسی که به بدهکار خود، آسایش دهد و یا بدهی کسی را پرداخت کند که توانایی پرداخت ندارد، در روز قیامت، تحت سایه‌ی عرش قرار خواهد گرفت. همچنین، در حدیث دیگری بیان شده است: خداوند، کار را در دنیا و آخرت برای کسی آسان می‌گیرد که در پرداخت قرض دیگری، سهل‌گیرد (ابن ماجه، بی‌تا، ۱۴).

۳-۴. عقود تبرعی

قراردادهای تبرعی، قراردادهایی هستند که منافع آن، تنها، به نفع یکی از طرفین است. این‌ها عبارت هستند از عقد هبه، عاریه، وصیت، وقف، حواله، ضمان و ایقاع ابراء. تبرع، توان پوشش عموم نوع تصرفات حقوقی را دارد (سنه‌وری، ۱۹۹۰، ۷۹). برخی از این قراردادها مانند وقف، به طور مستقیم، مشمول قانون تجارت نیستند؛ اما نباید فراموش کرد که شریعت اسلام، یک قانون دینی است و بعد آخرت در هر امری مد نظر است؛ زیرا در این مورد، از نظر شرعی، معامله‌ی تجاری، به نوعی، معامله‌ای بین خداوند و بنده مؤمن است. در این معامله‌ی تجاری، خداوند، مقابل بهشت، مشتری جان و مال بنده‌ی مؤمن است (نازعات، ۱۷-۲۴)؛ بنابراین، مشخص است چنین اعتقاد و روحیه‌ای در پس زمینه‌ی این پس‌اندازهای مالی بلاعوض نهفته است.

۴. صداقت

صداقت و درستی، یکی از مهمترین صفات انسانی و اسلامی است (بقره، ۱۷۷؛ اسراء، ۸۰). راستی و درستی، یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های دین اسلام است (آل عمران، ۵۱؛ توبه، ۳۶؛ شورا، ۱۵). صداقت، یکی از مهمترین نقاط عطفی است که انسان را به درجه‌ی تقوا می‌رساند (بقره، ۱۷۷). هر اندازه که درستی و صداقت در اسلام، ارزش و اهمیت دارد، دروغ و دروغگویی، بسیار مذموم و ناپسند است؛ بر این اساس، در قرآن کریم، از دروغ و دروغگویی،

اکیداً، نهی شده است (نحل، ۱۰۵) و در روایات، بد قولی، خیانت در امانت و نیز دروغ، از نشانه‌های نفاق است.

در زندگی تجاری، صداقت و درستی، بسیار مهم است؛ به طوری که پیامبر خدا (ص) در یکی از احادیث خود بیان کرده است: تاجری که با صداقت و درستی فعالیت می‌کند، در آخرت، با پیامبران و شهدا محشور خواهد بود. این کلام پیامبر خدا (ص)، شاهد کافی برای نشان دادن اهمیت صداقت و درستی، در فعالیت‌های تجاری است.

صداقت و درستی در زندگی تجاری، پیش نیاز کسب درآمد پربار است. پیامبر اکرم (ص) در این رابطه می‌فرمایند: تجارت کسی ثمربخش است که در خرید خود، صادق است و ویژگی‌های کالایی را اعلام می‌کند که به فروش می‌رساند و متقابلاً، تجارت فردی، عیب است که دروغ می‌گوید و عیب کالایی را پنهان می‌دارد که آن را می‌فروشد؛ پس، با توجه به اینکه درستی و صداقت در فعالیت تجاری امری ضروری است. هر گونه اظهار نادرستی که این اصل را نقض کند، اکیداً، ممنوع و حرام است (احزاب، ۲۴). اکنون، تعدادی از معاملاتی بیان می‌شود که به واسطه‌ی عدم صداقت و درستی لفظی یا عملی، کلاً، حرام یا مکروه است:

۱-۴. عقود صوری

این شرایط، زمانی به وقوع می‌پیوندد که نوعی توافق محرمانه بین طرفین قرارداد در موضوعی، خلاف وضعیتی صورت گیرد که به اشخاص ثالث اعلام می‌کنند (berki, 1965, 63). این امر، در معنای کلی، عبارت است از فریب اشخاص ثالث، به هر منظور و نشان دادن وضعیتی که با اراده‌ی واقعی و شرایط اصلی، مطابقت ندارد (köse, 2008, 125)؛ بنابراین، مشهود است که هدف خاصی در پشت کتمان قرارداد نهفته است. شخصی که بیم آن را دارد که طلبکار، مال او را به جای طلب از او اخذ کند، مال را به دیگری امانت می‌دهد، ولی در عموم، اعلام می‌کند که مال را به آن شخص فروخته است. این نوع انتقال، به دلیل اینکه منعکس کننده‌ی اراده‌ی واقعی نیست؛ بنابراین، صوری تلقی می‌شود (erturhan, 2005, 267-270).

۲-۴. بیع عینه

این نوع بیع که در احادیث، از آن، منع شده است، به این معنی است که شخصی مالی را که به نسیه به دیگری فروخته است، به قیمتی پایین‌تر از طرف خریداری کند (apaydin, 1997, 283). فروشنده و خریدار، برای رسیدن به هدفی، به چنین روشی متوسل می‌شوند. در بیع عینه، بحث این است که شخصی کالایی را که به قیمت گرانی خریده است، در تاریخ معوق، به همان شخص، نقداً به قیمت ارزان‌تری بفروشد تا اعتبار بگیرد. گاهی اوقات نیز شخصی که اعتبار می‌گیرد، ابتداء، ملک را به شخص ثالث می‌فروشد. این شخص همان کالا را به فروشنده قبلی

منتقل می‌کند. این نوع قرارداد، به نوعی تبانی است (özsoy, 1994, 300-305). برای مثال، شخصی که نیازمند پول نقد است، مالی را به قیمت ۱۰ میلیون از یکی به نسبه خریداری می‌کند و پس از آن، همان مال را به فروشنده، به قیمت ۹ میلیون نقد می‌فروشد و در نتیجه‌ی این دو قرارداد، ۱ میلیون دریافت می‌کند و به نوعی، بدهکار می‌ماند؛ حتی اگر در چنین قراردادی، منفعت، به طور رسمی محقق نشده باشد، در واقع، تبانی و اظهار نادرست وجود دارد. بنا به عقیده‌ی ابوحنیفه، اگر عقد، عیناً، بدون دخالت شخص ثالث واقع شود، فاسد است. بنا به عقیده‌ی شافعی، این عملیات، مکروه است و بنا به عقیده‌ی مالکی و حنبلی باطل است (döndüren, 1993, 228).

۳-۴. نجش

نجش یا برانگیختن مشتری، توافقی است که با هیچ کدام از اصول اخلاقی و صدق و درستی سازگاری ندارد. چنین فعالیتی به هیچ عنوان، تجارت واقعی نیست، بلکه تحریک مشتری است؛ به بیان روشن‌تر، نجش، عبارت است از افزایش مصنوعی قیمت کالای موضوع فروش، توسط شخصی که قبلاً، با فروشنده به توافق رسیده است تا با مشتری نشان دادن خود، مشتری اصلی را به خرید کالا به قیمت بالاتر تحریک کند، در حالی که خود، خریدار واقعی نیست (سنهوری، ۱۳۹۰، ۷۱-۷۴). دلیل افزایش مصنوعی قیمت، در این فکر، نهفته است که یا این مشتری تقلبی، در آن محصول، شریک است و یا از فروش کالا، درصدی از سود آن را دریافت کند. فقهاء، عموماً، به مکروه بودن چنین تجارتی حکم داده‌اند (karaman, 1982, 102).

همان طور که مشاهده می‌شود، در چنین عملیاتی، اظهاری باطل و فریبکارانه وجود دارد. این رفتار، با اخلاق مسلمانی، سازگار نیست و با هیچیک از اصول اخلاقی اسلامی، هماهنگی ندارد؛ حتی اگر بدون نقشه قبلی باشد. پیامبر اکرم (ص) چنین معامله‌ای را مذموم و ناپسند معرفی کرده‌اند (şevkani, 1993, 97).

۴-۴. شهادت دروغ

اسلام، سوگند به نام خدا را هر چند در معاملات تجاری صحیح، پسندیده نمی‌داند؛ زیرا به تعبیری، با سوگند فراوان بر بسم الله، عظمت و حیثیت آن، خدشه دار می‌شود و حرمت و احترام لازم، رعایت نمی‌شود؛ حتی در جامعه دیده شده است که افرادی، به دروغ گفتن و قسم دروغ خوردن، عادت دارند که این عامل نیز به نوعی، زمانی که با روابط تجاری هم راستا شود، می‌تواند به نام الله، موجبات ظلم و بی اخلاقی را فراهم آورد (akşit, 2007, 38-39).

با توضیحات فوق مشخص است که اسلام، قسم خوردن به نام خدا را حتی در روابط تجاری مقبول نمی‌داند که هیچ خدشه و نیرنگی در آن وجود ندارد؛ بنابر این، مشخص است که اسلام

نسبت به سوگند دروغ، چه اندازه حساسیت دارد و آن را جزو امور حرام تلقی می‌کند. حضرت محمد (ص) در یکی از احادیث خود در رابطه با کسی که در روابط تجاری خود، نسبت به قیمت و نوع و کیفیت مالی که می‌فروشد، به کذب قسم خورده بود، فرمودند: وی در آخرت، مورد عذاب الهی است.

۴-۵. تبلیغ

تبلیغ اغراق آمیز در روابط تجاری، جهت فروش کالا یا ارائه خدمات نیز از جمله مواردی است که می‌توان به جای سوگندهای بی‌مورد و حتی سوگند دروغ استفاده شوند. تبلیغات بیش از حد می‌تواند به رقابت ناعادلانه و در نتیجه، به ورشکستگی تجاری، منجر شود که تجار، به سختی می‌توانند در این ورطه رقابت کنند. همچنین، با تبلیغات شبکه‌ای، احساسات مصرف‌کنندگان مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد و مردم به سمت مصرف بی‌رویه و اسراف سوق داده می‌شوند؛ بنابراین، اسلام چنین تبلیغاتی را نهی می‌کند که به رقابت ناعادلانه منجر می‌شود (karadavi, 1996, 289).

۵. امانتداری

امانتداری یکی از صفات بارز پیامبران خدا است. طبق اصول اخلاقی اسلام امانتداری در روابط تجاری یکی از ویژگی‌های بارز فرد مسلمان است (مؤمنون، ۸-۳۲). مقابل امانت، خیانت است که از علایم نفاق است. حضرت محمد (ص) فرموده‌اند: در ایمان کسی باید شک کرد که صفت امانتداری را ندارد.

عدم رعایت امانت، به هر شکلی، باعث آفاتی است که زندگی اجتماعی را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ از این جهت، باید امانت‌ها را به صاحبان آن‌ها سپرد و در اموری که به امین سپرده می‌شود، نبایستی قصور کرد (نساء، ۵۸) پیامبر خدا (ص) در حدیثی می‌فرمایند: موقعی که امانت رعایت نمی‌شود، منتظر روز قیامت باشید. این روایت، عواقب سخت عدم رعایت امانت را آشکار می‌کند (akseki, 1968, 171-172). جایگاه امانت و امانتداری در فعالیت‌های تجاری به شرح زیر است:

۵-۱. معاملات مبتنی بر اعتماد

در معاملات مبتنی بر اعتماد، مشتری، وجدان فروشنده را داور تعیین می‌کند و در امانتداری او تردید نمی‌کند. خلاصه اینکه از هر نظر به او اعتماد دارد. دامنه‌ی این نوع معاملات، شامل قراردادهای بیع مرابحه، بیع تولیه و بیع مواضعه است (سنه‌وری، ۱۳۹۰، ۱۵۴-۱۶۲). بیع مرابحه، فروش کالا، با افزودن مقداری سود بر قیمتی که فروشنده، خریده است. بیع تولیه، فروش کالا، به قیمتی که خریده است و بیع مواضعه، فروختن کالا به زیر قیمت تمام شده است. در این گونه

قراردادها، فروشنده، باید بدون توسل به فریبکاری، تمام جنبه‌های کالا و قیمت را به طور واضح و صریح به مشتری اعلام کند، تا این حس اعتماد متزلزل نشود (karadavi, 1996, 282-283).

۲-۵. عقود امانی

دامنه‌ی قراردادهای امانی، شامل قراردادهایی مانند: قرض، امانت، شرکت و وکالت است. در این قراردادها، مفاد عقود امانی، در مورد کالاهای تحویل شده، به طرف مقابل اعمال می‌شود (karaman, 2003, 906). شخصی که به دلیل یکی از قراردادهای فوق، مال، نزد وی قرار داده می‌شود، امین تلقی می‌شود. در صورت مفقود شدن کالا، تا زمانی که عمدی یا تقصیری وجود ندارد، این شخص امین، مسئولیتی در قبال غرامت ندارد. این نوع قراردادها نیز مستلزم رعایت حداکثری اصل امانت است. اگر یکی از طرفین، به نفع خود و به ضرر شریک خود اقدام کند، در امانت، خیانت کرده است (karadavi, 1996, 209). این وضعیت، به قدری مهم است که خداوند متعال می‌فرماید: تا زمانی که شرکاء، به یکدیگر خیانت نکنند، من طرف ثالث این شرکاء هستم.

۳-۵. استیمان

استیمان، تحویل کالا توسط شخصی است که ارزش و قیمت عرفی کالا را نمی‌داند، به فروشنده-ای که به تجربه و مهارت او اعتماد دارد. در این رابطه، اگر امانت دار دارای نیت بد باشد، می‌تواند با فروش این مال، بدون اطلاع مالک، به قیمت‌های گزاف، سود برد. طرف مورد اعتماد در چنین قراردادی ممکن است، صرفاً، فروشنده نباشد؛ به عبارتی دیگر، طرف می‌تواند مشتری باشد؛ یعنی: فروشنده‌ای که می‌خواهد کالای خود را بفروشد، اما ارزش عرفی کالا را نمی‌داند، می‌تواند به اظهارات مشتری تکیه کند. مشتری که فاقد اخلاق تجاری است، به راحتی می‌تواند از این اعتماد فرد، سوء استفاده کند و کالا را به قیمتی پایین‌تر، به خود انتقال دهد (سنهوری، ۱۳۹۰، ۱۶۲-۱۶۹).

به طور خلاصه، تجلی خیانت و فریب در قراردادهای تجاری را در ادبیات فقه و حقوق، خیانت در امانت می‌گویند. در فریبکاری و فریب خریدار یا فروشنده، در تمام عقود امانی، نقض یا سوء استفاده از حس اعتماد وجود دارد. خیانت در امانت، مخالف اصول اخلاقی شریعت اسلامی است.

۴-۵. عفت

داشتن عفت و حیاء و حفظ این احساس در طول زندگی، از ابتدایی‌ترین صفات یک مسلمان است (meydani, 1992, 507). اسلام برای بقای فضایل اخلاقی برتر، از جمله عفت و

پاکدامنی، اهمیت زیادی قائل است و آن را از نشانه‌های ایمان بیان کرده است و کم رنگ شدن حس حیاء را دلیل ارتکاب بسیاری از جنایات دانسته است. پیامبر خدا (ص)، در یکی از احادیث خود فرموده است: هر دینی، اخلاق خاص خود را دارد که آن را از دیگران متمایز می‌کند و اخلاق اسلام حیاء است.

اسلام در این حکم، هرگونه تجارتی را که منافی عفت و حیاء و اخلاق است، حرام کرده است (سنه‌وری، ۱۳۹۰، ۱۰۰). یکی از این گونه تجارت‌ها، کسب درآمد از طریق فحشاء و به عبارت دیگر، تجارت فحشاء است که هم در آیات شریف قرآن مجید (نور، ۳۳) و هم در روایات، از آن، منع شده است.

همان طور که معلوم است، زنا در اسلام، حرام است و همچنین اقدام به زنا و راه‌هایی نیز که منجر به زنا می‌شود، حرام و ممنوع است. زنا خلاف قواعد اخلاقی جهانی است، به همین دلیل، در اسلام، اکیداً از آن، نهی شده است (انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۳۲)؛ به این ترتیب، زنا و هر آن چیزی که از توابع آن است، چه به صورت فردی و چه به صورت داد و ستد و کسب منفعت، از آن، نهی و حرام اعلام شده است (zahim, 1991, 66).

۶. وجدان و مناعت طبع

وجدان، از صفات اخلاقی مهمی است که یک مؤمن نیکوکار باید داشته باشد. وجدان، در اخلاق اسلامی، فضیلت دوری از طمع است. وجدان، به رفتاری گفته می‌شود که انسان، خوبی و بدی آن‌ها را در باطن و درون خویش بدون تعلیم و به طور غریزی درک می‌کند. وجدان، نیروی باطنی است و هیچ انسانی، حسب سرشت، خلقت و آفرینش، خالی از آن نیست، منتهی قابل انعطاف است و می‌تواند تحت تاثیر محیط سالم و ناسالم و تربیت صحیح و ناصحیح قرار گیرد (Mahmoudi, deirand, 2015, 82) و چه بسا، از سایر امیال قوی باطنی و روحی، از قبیل شهوت، غضب و سایر تمایلات فطری درونی، تغییراتی را بپذیرد (çağrıncı, 1985, 283-286).

وجدان و مناعت طبع، یکی از فضایل اخلاقی اساسی است که حقوق تجارت اسلام را شکل می‌دهد و گنجی تمام نشدنی است (معارج، ۱۹). نقطه‌ی مقابل آن، جاه طلبی و سیری ناپذیری، میل لبریز و بی وقفه به مال دنیا است و در واقع، پدیده‌ای است که در طبیعت انسان وجود دارد. حرصی که قابل کنترل نیست و می‌تواند منادی بلایای بزرگ فردی و اجتماعی باشد که بلند پروازان را درگیر می‌کند. غایت حرص مفرط، محرومیت است (akşit, 2007, 51-52)؛ به همین دلیل، پیامبر خدا (ص) به این خطر اشاره کرده‌اند که هر قومی امتحانی دارد و فتنه‌ی امت محمدی، در مال است. در حدیث دیگر فرموده‌اند: اگر انسان دو وادی طلا داشته باشد، باز هم

سیر نمی‌شود و سومی را می‌خواهد و جز خاک، چیزی شکم و چشم انسان را پر نمی‌کند (çāğrıçı, 1985, 383).

۱-۶. احتکار

احتکار، نگهداری کالای ضروری در صورت کمیاب شدن آن در بازار، با هدف فروختن آن به بهای بیشتر است. (سنهوری، ۱۳۹۰، ۷۸-۸۲). احتکار، موجب می‌شود مردم در دسترسی به نیازمندی‌های خود، مثل خوراک و پوشاک و دارو، در تنگنا قرار گیرند و زمانی هم که بتوانند آن کالا را بیابند، با قیمت‌های بسیار گراف، بایستی آن را خریداری کنند؛ به همین دلیل، از منظر فقیهان اهل سنت، احتکار مکروه است و اگر طبق شرایط و اوضاع و احوال جامعه، وضعیت، به طوری باشد که حتی انبار کردن جزئی اموال نیز موجب مشکل گردد، احتکار را حرام تلقی کرده‌اند. مشهور فقیهان شیعه، احتکار را حرام و مربوط به کالاهای ضروری، به‌ویژه مواد خوراکی دانسته‌اند؛ البته، برخی از فقیهان، دایره‌ی حکم احتکار را گسترش داده‌اند و معتقد هستند: احتکار، همه کالاهای مورد نیاز جامعه را در برمی‌گیرد. فلسفه حرمت احتکار، جلوگیری از اختلال نظام و ایجاد عسر و حرج برای مردم است. طبق احکام اسلامی، در صورت امتناع محتکر از فروش کالای مورد نیازی که انباشته است، به او دستور داده می‌شود که کالاهای مازاد نیاز خود و خانواده‌اش را بفروشد، اگر با این وجود، اصرار به عدم فروش داشته باشد، به تعزیر مناسب محکوم است و به دستور حاکم اسلامی، مال او را می‌فروشند (döndüren, 1993, 636). عادت محتکر، به احتکار، ممکن است به مرور زمان قلب او را سخت و قسی کند، به همین دلیل در روایات، از احتکار، به شدت نهی شده است.

۲-۶. رقابت نا مشروع

در شریعت اسلام، در فعالیت‌های تجاری و اقتصادی، به مفهوم بازار آزاد، حاکم است؛ از این جهت، پیامبر خدا (ص) تمایلی به تعیین قیمت کالاها در روال عادی خود نمی‌دیدند و مداخله در قیمت‌ها را به هر نحوی از انحاء، مناسب تلقی نمی‌کردند و دخالت در بازار را غیر ضروری می‌دانستند؛ زیرا از منظر ایشان چنین مداخله‌ای بیش از آنکه جنبه‌های مثبت داشته باشد، موجب مریضی بازار می‌شود و حتی، امکان دارد موجب ایجاد بازار سیاه شود (ابن ماجه، بی‌تا، ۲۷). اما از آنجا که با گسترش اقتصاد و تجارت و ایجاد شرکت‌ها و مؤسسات تجاری بزرگ و فرا ملیتی انحصار طلب، احکام صدر اسلام دستخوش تغییر شد و اقتصاد آزاد برای آن‌ها ممنوع و یا محدودیت‌هایی بر آن‌ها مقرر شد؛ چرا که این شرکت‌ها با توافق بین خود می‌توانستند انحصار ایجاد کنند، بازار را تصرف کنند، قیمت‌ها را به دلخواه پایین بیاورند و یا افزایش دهند و چون این رقابت، ناعادلانه است، یعنی: تاجر جزء و ضعیف، مورد ظلم و ستم قرار می‌گرفت و قربانی

می‌شد و از صحنه تجارت حذف می‌شد، محدودیت‌هایی برای بازار آزاد مقرر است؛ بنابراین، در شرایط رقابت ناقص، ممکن است لازم باشد که قیمت‌ها تحت کنترل باشد، به ویژه، زمانی که یک فضای سودجویانه و در برخی شرایط، فوق‌العاده ایجاد می‌شود؛ زیرا تجار و بازرگانان ضعیف، با چنین سازمان‌های تجاری، شرایط مساوی ندارند؛ از این حیث، تحمل یک رقابت طاقت فرسا و مخرب غیرممکن است و می‌تواند اقتصاد کل جامعه را به انحطاط سوق دهد (ülgner, 1984, 119-122).

۷. برادری

در اسلام همه مسلمانان برادر هستند (حجرات، ۱۰). این برادری دینی، میان مسلمانان، جایگاه فوق‌العاده‌ای دارد. آیات و روایات، تقریباً، در هر فرصتی، بر حقوق برادری تأکید می‌کند و توصیه می‌کند که مسلمانان باید در هر شرایطی، طبق اصول برادری با هم رفتار کنند (بقره، ۲۳۷).

اسلام، علاوه بر برادری دینی، بر برادری همه بشریت تأکید دارد. این حقیقت را پیامبر خدا (ص) در یکی از احادیث خود بیان کرده است. ایشان فرموده‌اند: انسان‌ها همانند دندان‌های شانه با هم برابر هستند. در حدیث دیگری فرموده‌اند: همه‌ی انسان‌ها فرزندان آدم هستند و آدم از خاک آفریده شده است. پس، در عدالت، انصاف، رحمت، کمک، تسهیل و غیره، هیچ تفاوتی بین مسلمان و غیر مسلمان در رفتار انسانی وجود ندارد (akşit, 2007, 78). حال به برخی از قراردادهای مبتنی بر اصل برادری، اشاره می‌شود.

۱-۷. قرض الحسنه

قرض، عبارت است از تملیک کردن مالی به دیگری به این شکل که رد عین آن مال، یا مثل آن و یا قیمت آن، بر عهده‌ی قرض گیرنده است (سنهوری، ۱۳۹۰، ۱۸۵). قرض دادن به فرد با ایمان، یکی از مستحبات مؤکد است؛ به خصوص، به کسانی که احتیاج دارند. پیامبر اکرم (ص) در این رابطه فرموده‌اند: کسی که به برادر مسلمان خود قرض دهد، برابر هر دره‌می که قرض می‌دهد، هم وزن کوه احد، حسنات خواهد داشت و اگر برای وصول آن، مدارا به خرج دهد، از پل صراط همچون برق جهنده، بدون حساب و عذاب خواهد گذشت و کسی که برادر مسلمان او از وضع خویش پیش او شکایت برد و به او قرض ندهد، خداوند در روزی که نیکوکاران را پاداش می‌دهد، او را از بهشت محروم خواهد ساخت (apaydin, 1997, 520)؛ بنابراین این توضیحات، مشخص است که اسلام، به قرض دادن، اهمیت ویژه‌ای داده است و آن را یکی از آسان‌ترین راه‌ها برای حل مشکلات روزمره، بر مبنای اصل برادری می‌داند.

۲-۷. شفعه

شفعه، حق تصرف شخص بر اموال مشترک غیرمنقول فروخته شده، در ازای پرداخت قیمت و هزینه، به مشتری است (علوی، ۱۴۰۱، ۱۸۳). شفعه یکی از حقوقی است که به وسیله آن، شریک می‌تواند سهم فروخته شده‌ی شریک خود را تملک کند. اگر یکی از دو شریک ملکی، سهم خود را به فردی سوم بفروشد، شریک دیگر حق دارد با شرایطی سهم فروخته شده را به ملکیت خود درآورد. شفعه، در شرع مقدس اسلام، امری ثابت و مشروع است. شفعه، در اموال غیر منقول قسمت پذیر، همچون زمین، خانه، باغ و مزرعه ثابت است. ثبوت آن در اموال منقول، اختلافی است (bilmen, 1967, 153-155). در فرض مسلمان بودن خریدار، شفیع نیز باید مسلمان باشد تا بتواند اخذ به شفعه کند و چنانچه خریدار کافر باشد، حق شفعه برای کافر نیز ثابت است. هدف از شفعه، جلوگیری از ضررهای احتمالی از طرف مشتری جدید به شریک است؛ به طور خلاصه، شفعه برای جلب منفعت و دفع مفسده است (zuhayli, 1989, 801-802) و تابع اصل برادری در اسلام است.

۸. مهربانی

اسلام، دین مهربانی است (انعام، ۱۲). خداوند متعال، رحمان و رحیم است و رحمت او شامل همگان است. (اعراف، ۱۵۶) و بعثت حضرت محمد (ص) رحمتی برای همگان است (انبیاء، ۲۱). رأفت و مهربانی، از ابتدایی‌ترین ویژگی‌های مؤمنی است که به آموزه‌های اسلام ایمان دارد (kandemir, 1979, 159). مهربانی و شفقت در جای جای حقوق تجارت اسلام، به چشم می‌خورد که با طرح عناوین زیر، مورد اشاره قرار می‌گیرد:

۱-۸. مهلت دادن به بدهکار

هر چقدر در رابطه با اهمیت پرداخت به موقع بدهی و ایفای دین بحث شود و پرداخت به موقع بدهی تکلیف حقوقی اخلاقی بدهکار قلمداد شود، در مقابل اعطای مهلت جهت پرداخت بدهی به برادران دینی و اشخاصی که در مضیقه و تنگنای مالی هستند، از جانب آیات شریف قرآن کریم (بقره، ۲۸۰) و روایات، توصیه‌ی اکید شده است. حقوق تجارت اسلام بر پایه اصول اخلاقی، اعطای مهلت را جهت پرداخت بدهی، امری خدا پسندانه و در قالب مرحمت می‌داند.

۲-۸. اقاله

اقاله، به معنای برهم زدن قرارداد با رضایت طرفین قرارداد است (سنهوری، ۱۳۹۰، ۲۴۸). در صورتی که یکی از طرفین، از خرید خود پشیمان شود و بخواهد این قرارداد را به هم بزند، پذیرش این درخواست از سوی طرف مقابل، امری است که در قالب شفقت، رحمت و تسهیل مورد تشویق اسلام است؛ زیرا واضح است شخصی که پشیمان می‌شود و می‌خواهد از این

قرارداد تجاری منصرف شود، دچار مشکل شده است و این قرارداد، به درد او نمی‌خورد و درخواست فسخ به این مشکل او پایان می‌دهد (döndüren, 1993, 348)؛ از این حیث، فردی که برادر دینی خود را با جواز اقاله، از گرفتاری نجات می‌دهد، در حدیث، مورد ستایش قرار گرفته است.

۹. صبر

صبر، از مهمترین فضایل اخلاقی است. صبر، یعنی: نشان دادن مقاومت، برابر موقعیت‌هایی است که مغایر با طبیعت انسان است (akseki, 1968, 167). از منظر اسلام، صبر رأس اخلاق، علم، عمل، خرد و انواع توفیقات است (meydani, 1992, 308-310).

صبر، در قریب به هشتاد آیه‌ی شریف از آیات قرآن کریم ذکر شده است. ممکن است فردی، در زندگی تجاری خود، با موقعیت‌هایی مواجه شود که انتظار آن را ندارد. وضعیت‌هایی مثل: آتش سوزی، قحطی، سیل، یخ زدگی، از دست رفتن محصول در نتیجه بلایای طبیعی، غضب، ورشکستگی، رکود در بازار، نبود بازار برای کالایی که تولید شده و یا معامله می‌شود و یا کاهش تقاضا برای کالایی که فروخته می‌شود. انسان، پس از انجام انواع احتیاط‌ها و رعایت شرایط تجارت، در مواجهه با چنین مواقعی، نباید عصیان کند، بلکه باید با صبر و بردباری، به خداوند متعال، توکل کند و با آگاهی از اینکه در امتحان است، عمل کند. در آیه‌ای از آیات شریف قرآن کریم آمده است که مؤمنان با ترس و گرسنگی و از دست دادن مال و جان، مورد آزمایش قرار می‌گیرند و به کسانی که برابر این گونه بلایا، صبر و استقامت نشان دهند، پاداش نیکو اعطا می‌شود (بقره، ۱۵۵-۱۵۷).

از سوی دیگر، هدف مورد نظر در تجارت ممکن است یک باره محقق نشود. تجارت ممکن است با موانع زیادی رو به رو شود. تجارت، قوانین خاص خود را دارد. فردی که به تازگی فعالیت تجاری خود را آغاز کرده است، نباید انتظار رشد ناگهانی داشته باشد و برای رسیدن به اهداف تجاری خود، نبایستی عجله داشته باشد و بایستی مصمم و با پشتکار با مشکلات نبرد کند (akşit, 2007, 82).

۱۰. احترام

برای حفظ نظم عمومی، افراد، از هر قشری و حرفه‌ای وظیفه دارند به قانون دیگران احترام بگذارند. نباید فراموش کرد که یک رفتار غیر محترمانه می‌تواند با بی‌احترامی مواجه شود و به مشکلی بزرگ، تبدیل شود (محمودی، میری بالاجورشری، افروز، ۱۴۰۱، ۴). در زندگی تجاری هم وضع به همین منوال است. مواردی که در ادامه به آن اشاره می‌شود، رفتارهای غیراخلاقی و بی‌احترامی به حقوق و آزادی‌های تجاری افراد است که در قرآن کریم، از آن‌ها منع شده است.

۱-۱۰. ایجاد مانع در معامله‌ی دیگری

ایجاد مانع در معامله‌ی شخص دیگر، هم از نظر شرعی و هم از منظر اخلاقی امری ناپسند است. پیامبر خدا (ص) در این باره فرموده‌اند که هیچ شخصی نمی‌تواند در معامله و خرید و فروش برادر خورد مانع و مشکل ایجاد کند (Şevkani, 1993, 197)؛ بنابر این، مشخص است که این کار، از نظر شرع، مکروه است.

ایجاد مانع می‌تواند بعد از فروش نیز صورت گیرد؛ به طوری که شخص ثالثی با مراجعه به خریدار اعلام می‌کند که این معامله را فسخ کن! چراکه من با همین قیمت، مالی بهتر و با کیفیت‌تر به شما می‌فروشم و یا بر عکس، به فروشنده مراجعه می‌کند و اعلام می‌دارد که معامله را فسخ کن! تا من همین مال را با قیمت بالاتر از شما بخرم. حقوق تجارت اسلام، چنین فعالیتی را به شدت منع کرده است و آن را مذموم و ناپسند می‌داند.

۲-۱۰. انجام معامله، قبل از مشخص شدن قیمت‌ها

در قدیم الایام، این، به معنای ملاقات با کاروان‌های تجاری بود که به قصد فروش کالا، به شهر وارد می‌شدند و همین حین و قبل از ورود، کالاهای آن‌ها خریداری می‌شد. همان طور که از توضیحات فقهاء بر می‌آید، ملاقات با کاروان‌های تجاری در راه، دو هدف دارد: یکی، ارزان‌تر خریدن کالا از فروشنده‌ای که از قیمت بازار اطلاعی ندارد و دومی، خرید و انبار کردن همه کالاهای ویژه، محصولات غذایی و فروش آن‌ها به هر قیمتی. به عقیده‌ی برخی از فقهاء، این نوع معامله، مکروه و به عقیده‌ی برخی دیگر، حرام است (سنه‌وری، ۱۳۹۰، ۸۳-۸۵). پیامبر خدا (ص)، اشخاص را از ملاقات کاروان‌های تجاری و یا فروشندگان، قبل از رسیدن به شهر و خرید کالاهای آنان در جاده، منع کرده بودند.

مظهر فعلی چنین عملیاتی، خرید محصولات کشاورزانی متبلور است که به کشاورزی اشتغال دارند، قبل از اینکه قیمت‌های واقعی شکل گیرد و یا قیمت‌های بخش خصوصی یا دولتی اعلام شود (döndüren, 1993, 230).

۳-۱۰. جعل عنوان

کشاورزان و دهقانانی که به کشاورزی اشتغال دارند، ممکن است همیشه فرصت نظارت بر قیمت‌های بازار را نداشته باشند و احتمال دارد از قیمت بازار محصول اطلاعی نداشته باشند. همچنین ممکن است در مواجهه با تجربه‌ی تجار و بازرگانان در این زمینه، مورد فریب قرار گیرد و یا در صورت تداوم فروش محصولات به صورت غیر مستقیم، انحصار ایجاد شود. در این راستا، پیامبر خدا (ص) فروشندگان شهر را از فروش محصولات دهقانان منع کردند. هدف از دستور پیامبر خدا (ص) جلوگیری از جمع‌آوری اقلام مورد نیاز در دستان خاص و عرضه‌ی

کنترل شده به بازار و در نتیجه، جلوگیری از افزایش مصنوعی قیمت‌ها بود (, 1993, şevkani, 243).

با توضیحات فوق، مشخص است که حقوق تجارت اسلام، بر تولید و عرضه‌ی مستقیم کالا، اهمیت وافری می‌دهد؛ چراکه در عرضه‌ی غیر مستقیم، به دلیل وجود دست‌های پشت پرده و وقوع دلالی، قیمت‌ها چندین برابر می‌شود و شهرنشینان مجبور هستند برای کالا، قیمتی بیشتر از آن چیزی بپردازند که تولید کننده می‌فروشد؛ لذا در صدر اسلام با مکروه دانستن جعل عنوان از سوی شهرنشینان در فروش محصولاتی که کشاورزان روستایی تولید می‌کردند، به نوعی جلوی دلالی و افزایش قیمت را می‌گرفتند.

۱۱. وفا

وفاداری یکی از مهمترین اصول اخلاق اسلامی است. آیات شریف قرآن کریم، بر وفاداری به عهد، تأکید اکید دارند (بقره، ۱۷۷؛ مائده، ۵). همان طور که قبلاً بیان شد، در روایات، اشاره شده است که وفا نکردن به عهد، از نشانه‌های نفاق است.

برای بقا و سعادت افراد و جامعه، توافقات نقش اساسی دارند. زندگی مدنی و اجتماعی بدون این توافقات و قراردادهای نمی‌تواند توسعه یابد. این قراردادها، به ویژه، برای ادامه‌ی حیات تجاری، بسیار مهم است. تداوم زندگی اقتصادی، تجاری و اجتماعی با پایبندی به این توافقات، نسبت مستقیم دارد؛ بنابر این، وفای به عهد، یک قانون اخلاقی است؛ در این صورت، کسی که از عهد خود برگردد، نه تنها کینه‌ی همگان را به خود جلب می‌کند، بلکه دشمنی مظلومان را نیز به سمت خود فراخوانده است (akseki, 1968, 255-277).

پرداخت به موقع بدهی از الزامات وفای به عهد است (akşit, 2007, 40). کسی که به عهد خود وفادار نمی‌ماند در نتیجه، اعتبار خود را از دست می‌دهد و به نوعی زلزله‌ای سهمگین، به زندگی تجاری خود می‌اندازد؛ زیرا سایر تجار و مشتریان، طبیعتاً، روابط تجاری خود را با شخصی قطع می‌کنند که به عهد و پیمان و قراردادهای خود، پای‌بند نیست؛ بنابر این، افراد، مؤسسات و مشاغلی که در محافل تجاری، غیر قابل اعتماد شناخته می‌شوند، از صحنه‌ی تجارت، حذف می‌شوند. عدم رعایت وفای به عهد، هم از جنبه‌ی دنیوی و هم از منظر اخروی، دارای مجازات است.

نتیجه‌گیری

هدف هر نظام حقوقی، تحقق عدالت است و این، کارکرد قانون نیز است. اندیشه‌ی عدالت، نقطه‌ی تلاقی و وجه مشترک حقوق و اخلاق است؛ بنابر این، قانون مبتنی بر اندیشه‌ی عدالت، در منشأ خود، بر مبانی اخلاقی استوار است؛ از این حیث، نمی‌توان تصور کرد که قانون، فاقد

ارزش‌های اخلاقی باشد؛ بنابراین این، نظام حقوقی که مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی و عدالت نیست، هرگز نمی‌تواند درکی از تعهد مبتنی بر عدالت ایجاد کند. حقوق تجارت اسلام، حوزه‌ای است که ارزش‌های اخلاقی در آن، پرکاربردترین حالت خود را دارند. حقوق تجارت اسلام، مبتنی بر عدالت است.

منشأ اصول اخلاقی در اسلام، ذات باری تعالی است؛ بنابراین این، احکام اخلاقی ذکر شده در قرآن کریم و روایات نیز احکام خداوند است. در نتیجه، یک حکم اخلاقی، زمانی که به یک موضوع حقوقی مربوط است، یک هنجار حقوقی است و زمانی که به قانون تجارت مربوط است، یک هنجار حقوق تجاری است.

اگرچه اسلام در هر مسأله‌ای، بعد اخلاقی موضوع را مورد توجه قرار داده است، اما بایستی به این مورد نیز اشاره کرد که لازم نیست هر ماده‌ی قانونی، مبنای اخلاقی داشته باشد. برخی از مقررات ممکن است، صرفاً، در مورد عبادت یا ماهیت مذهبی باشد؛ مثلاً، نهی از تجارت در روز جمعه، صرفاً، عبادی است. همین‌طور در مورد گوشت حیوانی که مرده است. ممنوعیت گوشت خوک در اسلام امری عبادی و حکمی تکلیفی است؛ بنابراین این، خوردن گوشت خوک برای مسلمانان حرام است و خرید و فروش آن نیز حرام است؛ با این حال، تجارت آن بین غیر مسلمانان آزاد است؛ بنابراین این، اگر در امری، فضیلت اخلاقی مطرح است، اسلام، به آن دستور می‌دهد و اگر منع اخلاقی در آن مورد وجود دارد، قطعاً، از آن، نهی می‌کند.

در اسلام، در هم تنیدگی حقوق و اخلاق وجود دارد؛ از این رو، قانون و اخلاق هم در هم تنیده هستند. منطقه‌ای که این وحدت، در آن بیشتر نمایان است، منطقه‌ی تجارت است؛ زیرا روابط تجاری، روابطی است که مردم و جوامع، برای حفظ سرزندگی خود، به آن، بیشتر نیاز دارند. تا زمانی که فضایل اخلاقی در این روابط، حاکم است، جامعه، در آرامش، امنیت و ثبات است. بی‌عدالتی، ظلم و سوء استفاده در روابط تجاری، جامعه‌ای کثیف و عاری از اعتماد، ثبات و آرامش پدید می‌آورد و دوام چنین جامعه‌ای امکان ندارد؛ به همین دلیل، ارزش‌های اخلاقی در متون مربوط به معاملات تجاری، همواره مورد تأکید قرار گرفته است. این رفتارهای اخلاقی که در متون ذکر شده است، نه تنها، یک وظیفه‌ی وجدانی، بلکه یک وظیفه‌ی شرعی برای مسلمان است؛ در این راستا، مسلمان بالغ، باید ابعاد دینی و اخروی موضوع را در تمام عرصه‌های زندگی خود، به طور کلی، به ویژه، در عرصه‌ی تجاری، لحاظ کند و قبل از صحیح یا باطل بودن امری، به حلال یا حرام بودن آن، به طور ویژه، توجه کند.

۱. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، (بی تا)، سنن ابن ماجه، دار إحياء الكتب العربيه، بیروت.
۲. سنگلجی، محمد، (۱۳۴۷)، ضوابط و قواعد معاملات، بی نا، بی جا.
۳. سنهوری، عبدالرزاق احمد، (۱۳۹۰)، نظریه عقد، نشر خرسندی، تهران.
۴. عربی، علی؛ باقری، محمود؛ عرفانی، محمود، (۱۳۹۹)، بایسته‌های اخلاقی در بانکداری اسلامی، پژوهش‌های اخلاقی، سال یازدهم، شماره ۲، ص ۱۹۱-۲۱۰.
۵. علوی، سید محمد تقی، (۱۴۰۱)، اصول مشترک حاکم بر معاملات، انتشارات مجد، تهران.
۶. محمودی، امیررضا؛ میری بالاجورشری، سیده مهشید؛ افروز، فرزین، (۱۴۰۱)، شاخصه‌های تربیتی دولتمردان در نظام حقوقی شیعی با رویکردی بر دیدگاه‌های سیاسی حضرت علی(ع)، دوره سیزدهم، شماره ۵۰، ص ۱۴-۱.

7. Akseki, Ahmet Hamdi, (1968), Ahlak Dersleri, Üç Dal Neşriyat/Fatih Matbaası, İstanbul.
8. Akşit, Mustafa Cevat, (2007), İslam'da Ticaret Prensipleri, Birun Yayınları, İstanbul.
9. Âmir, Abdülazîz, (1954), et-Ta'zîr fi'ş-Şer'iatî'l-İslâmiyye, Dârul'fikri'l-Arabî, Kahire.
10. Apaydın, (1997), "İhtikâr", İnanç İbadet ve Günlük Yaşayış Ansiklopedisi (Ed. İ. Kafi Dönmez), MÜİFV Yayınları, İstanbul.
11. Azîmâbâdî, Ayyib Muhammed, (1988), Avnü'l-ma'bûd şerhu Süneni Ebî Dâvûd, Dâru'l-kütübi'l-ilmîyye, XIV+Fihrist, Beyrut.
12. Bardakoğlu, Ali, "(Tarihsiz), Ribâ", İnanç İbadet ve Günlük Yaşayış Ansiklopedisi, İstanbul.
13. Berki, Ali Himmet, (1965), Hukuk Tarihinden İslâm Hukuku, DİB. Yayınları, No: 37, Ankara.
14. Bilmen, Ömer Nasuhi, (1967), Hukukî İslâmiyye ve Istılâhâtı Fıkhîyye Kamusu, Bilmen Yayınevi, I-VIII, İstanbul.
15. Buhârî, Abdülaziz, (1997), Keşfu'l-esrâr alâ Usûli'l-Pezdevî (nşr. Muhammed el-Mu'tasım billâh el-Bağdâdî), Beyrut.
16. Çağrıncı, Mustafa, (1985), İslâm Ahlâkı, Ensar Neşriyat, İstanbul.
17. Cercâvî, Ali Ahmed, (2007), Hikmetü't-teşri'i'l-İslâmî ve felsefetühû, Dâru'l-fikr, Beyrut.
18. Döndüren, Hamdi, (1993), Delilleriyle Ticaret ve İktisat İlmihali, Erkam Yayınları, İstanbul.
19. Erturhan, Sabri, (2005), "Muvâzaa ve İstiğlâl", Ali Haydar'dan Sadeleştirme, İslâm Hukuku Araştırmaları Dergisi, Konya, Nisan, Sayı, 5, s. 267-296.
20. Gazâlî, Ebû Hâmid Muhammed b. Muhammed, (1402), İhyâu ulûmi'd-dîn, Dâru'l-ma'rife, I-IV, Beyrut.
21. Kandemir, Yaşar, (1979), Örneklerle İslâm Ahlâkı, İstanbul.
22. Karadağî, Ali Muhyiddîn, (1985), Mebdeü'r-ridâ fi'l-ukûd, Beyrut.
23. Karadâvî, Yusuf, (1996), Devru'l-kıyem ve'lahlâk fi'l-iktisâdi'l-İslâmî, Beyrut.
24. Karaman, (1982), Günlük Hayatımızda Haramlar ve Helaller, İstanbul.
25. Köse, Saffet, (2008), "İslam Hukukuna Göre Rüşvet Suçu ve Cezası", İslâm Hukuku Araştırmaları Dergisi, Sy, 11.
26. Kunevbî, Hâmid Sâdık, (1988), Mu'cemu lüğati'l-fukahâ, Beyrut.
27. Mahmoudi, Amirreza, Deirand, Reza, (2015), Şiiliğin Kamu Hukuku Anlayışı, Karahan Yayınları, Adana.
28. Meydânî, Abdurrahman Hasan, (1992), elAhlâku'l-İslâmiyye ve üsüsühâ, Dımaşk.
29. Müttakî el-Hindî, Abdilmelik, (1993), Kenzü'l-ummâl fi süneni'l-akvâl ve'l-ef'âl, Beyrut.
30. Necip Bilge, (1987), Hukuk Başlangıcı, Turhan Kitabevi, Ankara.

31. Özsoy, İsmail, (1994), Faiz ve Problemleri, Nil Yayınları, İstanbul, 1994.
32. Şevkânî, Ali, (1993), Neylü'l-evtâr şerhu Münteka'lâhbâr, Kahire.
33. Ülgener, Sabri, (1984), Darlık Buhranları ve İslâm İktisat Siyaseti, Ankara.
34. Ünal, Alit, (1999), “İslâm Hukuku Açısından Hukuk-Ahlâk İlişkisi”, Yayınlanmamış Makale, Ankara.
35. Yazır, Elmalılı Muhammed Hamdi, (1971), Hak Dini Kur'an Dili, İstanbul.
36. Zâhim, Abdillâh, (1991), Tatbiku'ş-Şerâti'l-İslâmiyye fi men'i'lcerîme, Kâhire.
37. Zerkâ, Mustafa Ahmed, (1968), el-Medhalü'l-fıkhıyyü'l-âmm el-Fıkhü'l-İslâmî fi sevbihî'l-cedîd, Dımaşk.
38. Zuhaylî, Vehbe, (1989), el-Fıkhü'l-İslâmî ve edilletühû, Dımaşk.